

فصل نخست: کلیات

۱-۱- شرح و بیان مسئله پژوهشی

ارتکاب عمل مخل نظم عمومی مستلزم وضع قوانین و قواعد کیفری و عملکرد مجموعه نهادها و تشکیلات دولتی، قضایی و اجرایی در چارچوب فرایند رسیدگی کیفری، به منظور اجرای عدالت و اعاده نظم مخدوش شده است اما گاه این فرایند اعاده نظم منجر به شکستن تعادل اشخاص درگیر می گردد. با این توضیح که در هر فرایند رسیدگی کیفری که دارای نقطه آغاز (دستگیری و توقیف مظنون)، یک جریان (تعقیب، تحقیقات، محاکمه و محکومیت متهم) و یک نقطه پایانی (مجازات محکوم) است، نهادها و اشخاص مختلفی درگیر هستند. چرا که در این فرایند اصولاً با شخصی روبه رو هستیم که مظنون یا متهم به ارتکاب رفتار برهم زننده نظم و در اغلب اوقات از ضعیف ترین اقشار جامعه است که همین ضعف او در برابر محرک ها و عوامل اجتماعی بوده که او را به ورطه ارتکاب جرم کشانده است و حال در این فرایند امکان دارد از وی سلب آزادی شود یا به جهت عدم آشنایی و آگاهی، از حقوق و امکانات و لوازم حقوقی خود محروم بماند. از سویی نیز این شخص با نهاد دادرسی روبه رو است که با مجهز بودن به تمامی ابزارهای کشف جرم و برخورد از نیروی انسانی بسیار و امکانات عمومی بی شمار و قدرت و هیمنه ای که منحصر به مرزهای جغرافیایی کشور نیست و از طریق قراردادهای بین المللی معاضدت قضایی و استرداد مجرم قادر است متهم را در هر گوشه دنیا به پیشگاه دستگاه قضا بکشاند تا عمل او مورد رسیدگی قرار گیرد. از سویی دیگر در فرایند مذکور شخص بزه دیده نیز به عنوان قربانی اصلی عمل ارتكابی وجود دارد که امروزه جایگاه ویژه ای در فرایند کشف، پیگرد و تحقیق، رسیدگی و اعمال مجازات دارا است و بر اساس «بزه دیده شناسی حمایتی» بر حمایت از حقوق وی تاکید می

گردد. از طرفی نیز بزه دیده، مطلع و شاهدهی که با کارگزاران دستگاه عدالت کیفری همکاری و مشارکت می کنند گاه به طور کلی تمامیت معنوی یا جسمانی خود را به جهاتی در معرض خطر و تهدید می بینند از این رو ممکن است در بسیاری از مواقع از افشا و اعلام مراتب وقوع جرم خودداری نمایند.

با توجه به بیان فوق یک فرایند دادرسی کیفری باید متضمن رعایت توازن و برابری تمامی طرف های درگیر در یک پرونده کیفری مانند مظنون، متهم، محکوم، بزه دیده، شاکی، مدعی خصوصی، شاهد، مطلع، پلیس، دادسرا و ... باشد. به عبارتی باید متضمن شرایط و وضعیت مناسب و معقولی برای هر کدام باشد تا هر یک بتواند در پیشگاه دادگاه از ادعای خود به صورت موثر دفاع کند و هیچ یک در مقابل دیگری در ضعف و شرایط نامناسب قرار نگیرد. از این رو بدیهی است که رعایت این توازن نخست نیازمند توجه نظام حقوقی بر حقوق اشخاص درگیر در فرایند دادرسی است که آن نیز در تدوین قوانین شکلی تامین و تضمین می گردد. قوانینی که «یکی از بهترین وسایل برای شناخت ماهیت یک رژیم سیاسی و به منزله میزان سنج درجه آزادمنشی یک سیستم سیاسی و حقوقی» (پرادل، ۱۳۷۶: ۷۸) عمل می کند.

به عبارتی، نظام قضایی با مقررات دقیق، رسا و گسترده پاسخگوی مراجعین به دستگاه قضایی اعم از شاکی، متهم و نماینده جامعه است (آشوری، ۱۳۸۴: ۳۲۲). از این رو اگر دولت ها به نام دادرسی کیفری با نادیده گرفتن حقوق و آزادی های فردی، مخالفان خود را در هم کوبند دیگر نشانی از کرامت انسانی و پایه های آیین دادرسی کیفری بر جا نخواهد ماند.

بر این اساس در دهه های اخیر مفهومی بنیادین به نام دادرسی منصفانه در آیین دادرسی کیفری ایجاد شده است (صابر، ۱۳۸۸، تابستان: ۱۶۹) که «بیشترین میزان ممکن آزادی ها و حقوق بنیادین مدنی و سیاسی را به شهروندان تخصیص می دهد» (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۱: ۱۵۵) و بر پایه اسناد بین المللی در حال تکوین است که دربردارنده اصولی است که بیشتر در جهت حمایت از حقوق متهم و ایجاد فرصت های برابر بین دادستان و متهم است و قطعاً اعمال این ضوابط به رعایت حقوق بزه دیدگان، شهود و متضرران از جرم نیز منجر خواهد شد (صابر، ۱۳۸۸، تابستان: ۱۷۰). در این راستا مفهوم انصاف و عدالت متأثر از این الگوی جهانی دادرسی منصفانه، موجب شده است تا اصلی راهبردی با عنوان «اصل برابری سلاح ها» مورد عنایت ویژه جامعه حقوقی قرار گیرد (Merrills, 1993: 185) و «این که اصل برابری سلاح ها یکی از عناصر اساسی دادرسی منصفانه است، مورد توافق همگان باشد»^۱ (Wasek, 2000: 23). زیرا پیامد اجرای ضوابط و معیارهای یک دادرسی منصفانه، حرکت کردن به سمت رعایت اصل برابری سلاح ها است و زمانی که مؤثرترین هدف قوانین شکلی عدم نادیده انگاشتن آزادی های شخصی و حقوق انسانی طرف های دعوای کیفری باشد الزاماً شرایط باید

^۱ همان طور که کمیسیون اروپایی حقوق بشر در پرونده (Pataky) و (Dunshim) علیه استرالیا در ۲۸ مارچ ۱۹۶۳، بر این نکته تاکید کرده است که «برابری سلاح ها فرایندی از موازنه متهم با دادستان است که عنصر اصلی از دادرسی منصفانه محسوب می گردد». بر پایه نظر کمیته حقوق بشر نیز، دادرسی منصفانه مستلزم چندین شرط از جمله برابری طرفین، رعایت اصل دادرسی توافقی و آیین دادرسی فوری و سریع است (طه، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

به‌گونه‌ای تنظیم شود تا از همان ابتدای طرح دعوای کیفری کلیه طرف‌های درگیر با سلاح‌های مساوی و شرایط برابر به نبرد قضایی بپردازند (بلوک، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۰).

به سخن دیگر اصل برابری سلاح‌ها ضامن رعایت حقوق همه طرف‌های دعوا است به گونه ای که اگر عدالت ایجاب می‌کند که نهاد دادسرا به‌عنوان نماینده حکومت و جامعه در حمایت از نظم عمومی مخدوش شده با کلیه تجهیزات و ابزارها به کشف جرم و تعقیب برهم زننده نظم اجتماعی بپردازد، همان عدالت به نحو مؤثرتری اقتضا می‌کند که برای اشخاص در مظان اتهام نیز شرایط به‌گونه‌ای تنظیم گردد که از امکانات و تجهیزات مناسبی در برابر دادسرا برای دفاع از خود بهره‌مند گردند. همچنین برای قربانیان جرم نیز وضعیت به گونه ای باشد که آنان نقش مؤثری در احقاق حقوق از دست رفته خود داشته باشند و این فرایند به بزه دیدگی مضاعف آن‌ها نیز منجر نگردد.

در چنین اوضاع و احوالی به‌طورقطع اگر نظام حقوقی کشور مبتنی بر انصاف باشد اقتضا می‌کند تا سازوکارها و شرایطی از سوی قانون‌گذار جهت به توازن و تعادل نسبی رساندن طرف‌های دعوا مقرر شده باشد که تحقق این مهم مستلزم جهت‌گیری قوانین آیین دادرسی کیفری به سمت تدوین الزامات و ضروریات اصل برابری طرف‌های دعوا در درازمدت و در وضعیت فعلی دست‌کم تضمین بهره‌مندی اشخاص درگیر از حداقل حقوق دفاعی خود و تضمین مسئولیت اساسی متخلف در مقابل نقض هر یک از این حقوق است؛ بنابراین در راستای تحقق کامل توازن طرف‌ها نه‌تنها قوانین و ضوابط غیرمنصفانه جایگاهی ندارد بلکه قانون‌گذار خود را مکلف به ایجاد امکانات و تجهیزات برای اشخاص درگیر در دعوای کیفری و ایجاد ضمانت اجرای اساسی به‌عنوان اثر تخلف از هر یک از ضروریات این اصل می‌کند.

لکن امروزه به‌سختی می‌توان در تشخیص حقوق و آزادی‌های اشخاص به متون و منابع داخلی اکتفا کرد؛ زیرا منابع حقوق و آزادی‌های اساسی افراد دارای دو بخش ملی و فراملی است (پرادل، ۱۳۸۳: ۱۶۲). در این راستا نیز جامعه جهانی کامل‌ترین و الزامی‌ترین فهرست تدابیر و تضمینات برابری طرف‌های دعوا را در برخی از اسناد بین‌المللی حقوق بشر مقرر کرده است که به‌طورکلی اعمال مؤثر این تضمین در سطح ملی تقریباً موردتوافق عموم است و طرف‌های درگیر در دعوا را در وضعیت مناسبی در مقابل همدیگر قرار می‌دهد بنابراین مطالعه و بررسی دقیق الزامات برابری سلاح‌ها، ارزیابی و استناد مساوی و همزمان این الزامات در دو بخش ملی و فراملی امری ضروری است. از سویی نیز این‌گونه الزامات بین‌المللی و ملی نه‌تنها مغایرتی با مبانی شرعی ندارد که اجرای آن‌ها تأثیری روشن در توسعه فراگیر و پایدار کشور به‌ویژه در ابعاد حقوقی و قضایی بر جا خواهد گذاشت و کمک مؤثری به تحکیم مشروعیت نظام در سطح ملی و تقویت وجهه آن در سطح بین‌المللی به شمار خواهد آمد. از سویی نیز به دلیل این‌که در فقه و حقوق اسلامی، مفهوم برابری امکانات

دفاعی در رسیدگی‌های قضایی قدمتی دیرینه دارد^۱ و مبانی محاکمه منصفانه در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مطرح و مراعات آن از جمله حقوق اساسی ملت محسوب گردیده است، نه نهاد تقنینی و نه مراجع قضایی در نقص و خلل در این زمینه معذور نخواهند بود. پس بررسی قوانین و مقررات آیین دادرسی کیفری در زمینه موازنه قوا و طرف‌های دعوا در تمامی مراحل دادرسی با تکیه بر آنچه بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر و اصول قانون اساسی کشور است و بررسی و تحلیل رویه قضایی به‌خصوص دیوان عالی کشور در اجرای تکلیف پاسداری از اصول عدالت و انصاف، از اهمیت والایی برخوردار می‌گردد.

بنابراین نوشته حاضر با چنین رویکردی درصدد بررسی اصل برقراری توازن بین کلیه طرف‌های درگیر در دعوای کیفری در طول فرایند دادرسی کیفری با تکیه بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی حقوق بشر به‌ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر است و نسبت به بررسی این اصل در مرحله‌های پیش از محاکمه در دادگاه اهمیت بسزایی قائل است؛ زیرا در این مرحله هنوز مجرمیت شخص احرار نگردیده، پایه‌های پرونده کیفری شخص در این مرحله شکل می‌گیرد و حرکت بر مسیر اصل براءت دارای اهمیت فراوان است.

۱-۲- پیشینه موضوع پژوهش

در سوابق پژوهشی موجود در کشور ما و در عمده فعالیت‌های علمی که تاکنون در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله اعم از تألیف یا ترجمه و یا نشست و همایش‌های علمی صورت گرفته است. تحقیق جامعی در مورد کنکاش علمی و دقیق این اصل در قانون آیین دادرسی کیفری ایران صورت نگرفته است مگر مواردی که به‌صورت مختصر به برخی از جوانب این اصل پرداخته‌اند؛ که در ذیل به این موارد اشاره می‌گردد.

ساقیان (۱۳۹۱) در همایشی که در پردیس قم دانشگاه تهران^۲ برگزار شد بیان کردند که لایحه آیین دادرسی کیفری در برخی از مقررات، موادی درباره حقوق دفاعی طرفین پیش‌بینی کرده است اما هیچ ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده است. ایشان در ادامه بدون هیچ توضیحی اشاره کردند که باوجود نوآوری‌های صورت گرفته در لایحه، متأسفانه برخی از مواد آن با اصول دادرسی منصفانه در تعارض است و به‌عنوان مثال اصل برابری سلاح‌ها در خیلی از موارد نقض شده است.

^۱ بهترین دلیل آن روایت معروفی است مبنی بر این که مردی از حضرت علی (ع) شکایت می‌کند و قاضی هنگام قضاوت آن حضرت را با لقب «بالحسن» خطاب می‌کند و برای نامیدن شاکی نام ساده بکار می‌برد، با اعتراض شدید حضرت علی (ع) روبه رو می‌گردد (منتظری، ۱۳۸۳: ۹۱). حضرت علی در جایی دیگر می‌فرماید: «هرکس که متصدی قضاوت شد، باید مساوات را در اشاره، نظر کردن به طرفین و محل نشستن آن‌ها مراعات نماید» (وسائل الشیعه، باب ۳ از ابواب آداب القاضی، حدیث ۱).

^۲ این همایش در سال ۱۳۹۱ به همت انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه پردیس قم با حضور اساتید رشته حقوق و مدیر کل تدوین لوایح قوه قضاییه برگزار شد.

خالقی (۱۳۹۰) ایشان در کتاب آیین دادرسی کیفری در گفتاری تحت عنوان «مراجع رسیدگی تجدیدنظر» قاضی را در رسیدگی به اتهام موظف به رعایت اصول دادرسی منصفانه می‌دانند و سپس در پاورقی پس از بیان این که اسناد بین‌المللی منصفانه بودن دادرسی را به عنوان یکی از اصول دادرسی مورد تأکید قرار داده‌اند، تنها اشاره می‌کنند که اصل برابری سلاح‌ها یکی از مصادیق دادرسی منصفانه است.

آشوری (۱۳۸۸) در جلد نخست کتاب آیین دادرسی کیفری ضمن بیان این که فقهای امامیه رعایت این اصل را برای قاضی از واجبات می‌دانند خود بر این باورند که در نظام‌های نوین رسیدگی، رعایت تساوی بین اصحاب دعوا تنها تکلیفی نیست که بر عهده قاضی نهاده شده باشد و قانون‌گذار نیز مکلف است در وضع قوانین به گونه‌ای که حقوق اصحاب دعوا را فراهم کند موجبات یک دادرسی عادلانه را ایجاد کند. همچنین ایشان در جلد دوم کتاب آیین دادرسی کیفری به صورت پراکنده و به اقتضا در مباحثی نظیر برخورداری از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی و حق دسترسی متهم و وکیل وی به پرونده تحقیقاتی از نقض آشکار اصل برابری سلاح‌ها در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و کیفری در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ سخن می‌گویند.

ساقیان (۱۳۸۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)» ضمن تأکید بر شناسایی این حق برای همه طرف‌های دعوا، بیان می‌دارند که این اصل از سال‌ها پیش در کشورهای مختلف از جمله فرانسه پذیرفته شده و رعایت آن از جمله شرط‌های اساسی دادرسی منصفانه است اما در حقوق ایران به صراحت پیش‌بینی نشده است و آراء دیوان عالی کشور و دادگاه‌های ایران نیز به آن توجهی نداشته‌اند. با این وجود ایشان بر این باورند که مدلول این اصل مورد توجه تهیه‌کنندگان برخی از لایحه‌های قانونی^۱ قرار گرفته است.

Wasek-Wiaderek (2000) در کتابی تحت عنوان «اصل برابری سلاح‌ها در آیین دادرسی کیفری تحت ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و حمایت آن در عدالت کیفری منتخب کشورهای اروپایی»، ضمن تحلیل مفهوم این اصل بر اساس تفاسیر کمیسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص پرونده‌های مطرح شده، بر این باور است که به دلیل این که همسانی و تساوی کامل دادستان و متهم در رسیدگی‌های کیفری غیرممکن است، این اصل را باید در دادرسی کیفری یک اصل فلسفی و نه یک اصل واقعی به شمار آورد. همچنین ایشان به تحلیل تمامی ضروریات و الزامات اصل برابری سلاح‌ها پرداخته‌اند و بحث ایشان بیشتر بر روی ضرورت حضور شهود و مورد پرسش قرار گرفتن آن‌ها توسط متهم و دیدگاه برخی از کشورهای اروپایی در این خصوص متمرکز است.

^۱ ایشان برای نمونه از ماده ۹۰ لایحه قانون شهروندی و تأسیس نهاد ملی دفاع از حقوق شهروندی نام می‌برد که در مقام شناسایی حق برخورداری تمامی طرف‌های دعوا از وکیل تعیینی و تسخیری است (ساقیان، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

۱-۳- اهمیت و ارزش پژوهش

اساساً حقوق، به‌ویژه در بخش آیین دادرسی بر مبنای اندیشه عدالت و انصاف بنا گردیده است. در این راستا عدالت و انصاف خود ضامن رعایت حقوق همه اشخاص درگیر در فرایند رسیدگی کیفری است به گونه ای که اگر عدالت ایجاب می‌کند که نهاد دادرسی با کلیه ابزارهای کشف جرم، نیروهای انسانی بسیار و قدرتی که منحصر به مرزهای جغرافیایی نیست در جهت اعاده نظم مخدوش شده با داشتن اختیارات و امتیازات گوناگون به کشف جرم و تعقیب مجرم بپردازد، همان عدالت به نحو مؤثرتری اقتضا می‌کند که برای اشخاص در مظان اتهام و بزه دیده از جرم نیز حق و حقوقی وجود داشته باشد تا در شرایط و وضعیت معقولی بتوانند از ادعای بی‌گناهی خود یا ادعای درخواست جبران ضرر و زیان ناشی از ارتکاب جرم دفاع مؤثر داشته باشند. تحقق این مهم مستلزم جهت‌گیری قوانین به سمت تدوین الزامات و ضروریاتی برای همترازی طرف‌های دعوا در دوازد مدت و در وضعیت فعلی دست‌کم تضمین بهره‌مندی اشخاص درگیر از حداقل حقوق دفاعی خود است.

در این راستا نیاز است تا قانون‌گذاران داخلی به فهم عمیق و دقیق از ضروریات تضمین تعادل و توازن طرف‌های دعوای کیفری برسند تا با دیدی باز بر ضرورت تضمین این توازن و ضروریات آن تاکید کنند. از این رو بررسی و ارزیابی و قیاس این تضمینات در سطح بین‌المللی و ملی ضروری به نظر می‌رسد. زیرا همانطور که بیان شد در تشخیص حقوق و آزادی‌های اشخاص تنها نمی‌توان به متون و منابع داخلی اکتفا کرد و این‌گونه الزامات بین‌المللی و ملی نه‌تنها مغایرتی با مبانی شرعی ندارد که اجرای آن‌ها تأثیری روشن در توسعه فراگیر و پایدار کشور به‌ویژه در ابعاد حقوقی و قضایی بر جا خواهد گذاشت و کمک مؤثری به تحکیم مشروعیت نظام در سطح ملی و تقویت وجهه آن در سطح بین‌المللی به شمار خواهد آمد. از سویی نیز به دلیل این‌که در فقه و حقوق اسلامی، مفهوم برابری امکانات دفاعی در رسیدگی‌های قضایی قدمتی دیرینه دارد و همچنین مبانی محاکمه منصفانه در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطرح و مراعات آن ازجمله حقوق اساسی ملت محسوب گردیده است، نه نهاد تقنینی و نه مراجع قضایی در نقص و خلل در این زمینه معذور نخواهند بود. پس بررسی قوانین و مقررات آیین دادرسی کیفری جدید در زمینه موازنه قوا و طرف‌های دعوا در تمامی مرحله‌های دادرسی با تکیه بر آنچه بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر و اصول قانون اساسی کشور است و بررسی و تحلیل رویه قضایی به‌خصوص دیوان عالی کشور در اجرای تکلیف پاسداری از اصول عدالت و انصاف، از اهمیت والایی برخوردار می‌گردد.

۱-۴- اهداف پژوهش

- تبیین اصل برابری سلاح‌ها و چگونگی تحقق کامل آن در یک دادرسی منصفانه.
- بررسی رویکردهای قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ایران در مورد رعایت الزامات اصل برابری سلاح‌ها در مقایسه با رویکرد اسناد بین‌المللی حقوق بشر و مراجع نظارتی آن‌ها.

- تبیین نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری در جهت تضمین اصل برابری سلاح‌ها.

۱-۵- فرضیه‌ها و پرسش‌های تحقیق

- ۱- چگونه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به دنبال رسیدن به الزامات اصل برابری سلاح‌ها است؟
- ۲- آیا قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به رویکرد اسناد بین‌المللی جهت‌گیری مناسبی را در خصوص رعایت توازن و برابری طرف‌های دعوای کیفری اتخاذ کرده است؟
- ۳- آیا نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در روندی روبه‌جلو متضمن اصل برابری سلاح‌ها است؟
- قانون آیین دادرسی کیفری با راهکارهای مناسب و تازه‌ای در جهت تحقق بخشیدن به ضروریات اصل برابری سلاح‌ها است.
- قانون آیین دادرسی کیفری با الهام از تضمینات اسناد بین‌المللی حقوق بشر برخی از مقررات را بر پایه رعایت اصل برابری سلاح‌ها استوار کرده است.
- علی‌رغم تلاش قانون آیین دادرسی کیفری بر به رسمیت شناختن برخی از حقوق اساسی و مهم طرف‌های دعوا، به قطع نمی‌توان از رعایت کامل اصل برابری سلاح‌ها در این قانون سخن راند.

۱-۶- روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع تاکید بر مطالعاتی است که با استفاده از روش توصیفی به تشریح جنبه‌های گوناگون موضوع می‌پردازد؛ بنابراین روش تحقیق اسنادی و مقایسه‌ای می‌باشد و برای جمع‌آوری منابع مرتبط با موضوع از روش مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده می‌شود.

۱-۷- سازمان‌دهی پژوهش

این پژوهش دارای پنج فصل است که فصل نخست به بیان کلیات پرداخته است و فصل دوم به شرح و توضیحی بر مفهوم، قلمرو و مبانی نظری و قانونی مشروعیت دهنده به این اصل می‌پردازد. فصل سوم با عنوان الزامات اصل برابری سلاح‌ها درصدد بیان تضمینات و الزاماتی است که اسناد بین‌المللی حقوق بشر به‌عنوان ضروریات اصل برابری سلاح‌ها بر آن تاکید کرده‌اند و بررسی و تحلیل وجود همین تضمینات در مرحله‌های مختلف رسیدگی کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. در فصل چهارم تلاش بر این است که با شرح و بیان آثار و ضمانت اجرای پیش‌بینی‌شده توسط نظام حقوق بین‌المللی در جهت نقض اصل

مزبور، رویکرد نظام حقوقی ایران و به‌ویژه قانون‌گذار ۱۳۹۲ در این زمینه مورد ارزیابی قرار گیرد. سرانجام فصل پنجم به برآمدها و نتایج حاصل از پژوهش می‌پردازد و پیشنهادها ضروری را ارائه می‌دهد.

<http://payanname.blog.ir>